



## The role of extra-regional actors in the security arrangements of the Persian Gulf

Seyed Hamed Hosseini<sup>1</sup>

### Abstract

Competition and conflict in the strategic region of the Persian Gulf due to the multiplicity of stakeholders at the regional and extra-regional surface that are involved in it is a significant source of instability and affects the regional arena as well. In the context of the role of extra-regional actors in the security of the Persian Gulf and considering that in recent years the security trends of the Persian Gulf have been faced with a variety of partnerships and defence cooperation, there are generally two dominant approaches. The first approach is based on regional realities, complex conflicts and competitions. In this approach, to ensure the balance of power, it is necessary to form alliances and maximize military power and deterrence. The second approach, which is a comprehensive security structure related to cooperation in the fields of trade, environment, energy, maritime security and counter-terrorism, recommends a suitable strategy to gradually achieve a security system with the participation of all parties. Therefore, the research question is what is the motivation of these security trends and what arrangements do they refer to in the region and are the dynamics in question likely to lead to a deep change in the security of the Persian Gulf or not? It is assumed that due to the constant fluctuations in this strategic region, the initiation and implementation of a security mechanism that involves all relevant factors is an issue that needs more attention. Accordingly, there is no such mechanism and the existing arrangements and security regimes do not provide a platform for all actors in the Persian Gulf region, especially Iran and Saudi Arabia, to have security and defence interactions with each other.

**Keywords:** Balance of power; Comprehensive security; Iran; Saudi Arabia; Trans-regional actors.

1. Ph.D. student, Department of International Relations, Gilan University, Rasht, Iran

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.3.2.3



## نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیتی خلیج فارس

سید حامد حسینی<sup>۱</sup>

چکیده

رقابت و درگیری در منطقه راهبردی خلیج فارس با توجه به تعدد ذینفعان در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که درگیر آن هستند، منبع بی‌ثباتی قابل توجهی بوده و عرصه منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در زمینه نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در قبال امنیت خلیج فارس و با توجه به اینکه در سال‌های اخیر روندهای امنیتی خلیج فارس با تنوع مشارکت‌ها و همکاری‌های دفاعی مواجه بوده است، به‌طور کلی دو رویکرد غالب وجود دارد. رویکرد اول بر اساس واقعیت‌های منطقه‌ای، درگیری‌ها و رقابت‌های پیچیده است. در این رویکرد برای اطمینان از حفظ توازن قوا، شکل‌گیری اتحادها و به حداکثر رساندن توان نظامی و بازدارندگی لازم است. رویکرد دوم که یک ساختار امنیتی جامع مربوط به همکاری در زمینه‌های تجاری، محیط‌زیست، انرژی، امنیت خطوط دریایی و مبارزه با تروریسم است، استراتژی مناسبی برای دستیابی تدریجی به یک سیستم امنیتی با مشارکت همه طرف‌ها را توصیه می‌کند. از این رو، پرسش پژوهش این‌گونه است که انگیزه این روندهای امنیتی چیست و آن‌ها به چه ترتیباتی در منطقه اشاره می‌کنند و آیا پویایی‌های موردنظر احتمالاً منجر به تغییر شکل عمیق امنیت خلیج فارس می‌شود یا که خیر؟ فرض بر این است که با توجه به نوسانات مداوم در این منطقه استراتژیک، شروع و اجرای سازوکار امنیتی که تمام عوامل مرتبط را درگیر کند قطعاً موضوعی است که نیاز به توجه بیشتر دارد. بدین اعتبار، چنین سازوکاری وجود ندارد و ترتیبات و رژیم‌های امنیتی موجود بستری را ارائه نمی‌دهند که همه بازیگران حوزه خلیج فارس به‌خصوص ایران و عربستان در آن با یکدیگر تعامل‌های امنیتی و دفاعی داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: موازنه قوا؛ امنیت جامع؛ ایران؛ عربستان؛ بازیگران فرامنطقه‌ای.

Hamedhoseini@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.3.2.3



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

## پیشگفتار

منطقه خلیج فارس به صورت متناوب از درگیری‌ها، تهدیدهای امنیتی و رقابت بین بازیگران درگیر رنج می‌برد. همچنین به دلیل اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی در برابر مداخله قدرت‌های خارجی و رقابت آن‌ها برای نفوذ، آسیب‌پذیر است. منافع این قدرت‌ها در مورد وضعیت امنیتی در خلیج فارس متفاوت است. در حالی که درگیری‌ها حضور نظامی برخی را تقویت می‌کند، که منجر به سود اقتصادی نیز می‌شود؛ اما ناامنی ممکن است منافع آن‌ها را نیز تهدید کند. بنابراین، قدرت‌های خارجی از طرق مختلف به مسئله امنیت در خلیج فارس می‌پردازند. سیاست اخیر ایالات متحده، که بر اساس توازن قوا همانند دهه‌های متمادی بنا شده است، هدف آن ادغام ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس اما به روش‌های مختلف است. باراک اوباما، که تمرکز خود را بر شکستن بن‌بست دیپلماتیک بین واشنگتن و تهران گذاشته بود و به‌ویژه پس از امضای برنامه جامع اقدام مشترک<sup>۱</sup> (JCPOA) در ژوئیه ۲۰۱۵ سناریویی را مطرح کرد که بر مشارکت ایران تأکید داشت. از طریق این رویکرد ایالات متحده امیدوار بود که بتواند رفتار منطقه‌ای ایران را کنترل کند و از تبدیل بالقوه آن به یک قدرت چالش‌گر و علیه منافع واشنگتن بکاهد. از طرف دیگر، دولت دونالد ترامپ در ماه مه ۲۰۱۸ از توافق کناره‌گیری کرد و از یک استراتژی فشار حداکثری برای انقیاد ایران در مسیر مذاکره و در مورد یک توافق جدید استفاده کرد. پس از روی کار آمدن رئیس‌جمهور بایدن در ژانویه ۲۰۲۱، گزینه مذاکره با ایران بر سر توافق هسته‌ای و اوضاع امنیت منطقه‌ای با وجود برخی چالش‌ها، مجدداً به یک امکان تبدیل شده است.

روسیه نیز به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار بر نظم منطقه‌ای، پیشنهادی مبتنی بر رویکرد جامع امنیتی ارائه داد. در سال ۲۰۱۹، ابتکار عمل برای ایجاد یک سازمان امنیت و همکاری در خلیج فارس شامل همه بازیگران درگیر در زمینه‌هایی مانند نظامی، اقتصادی، امنیت انرژی، محیط‌زیست و برای حل فوری‌ترین مشکلات ارائه شد. این طرح همچنین در اکتبر ۲۰۲۰ به شورای امنیت سازمان ملل متحد پیشنهاد شد. در مورد چین به‌عنوان بازیگری نوظهور در تحولات منطقه‌ای که تلاش می‌کند

1. the Joint Comprehensive Plan of Action

از درگیری‌های منطقه‌ای خودداری کند، در سال ۲۰۱۹، میزبان مجمع امنیتی خاورمیانه بود؛ اما ایده‌ها و برنامه‌های خاصی برای امنیت در خلیج فارس ارائه نداد. در عوض، به نظر می‌رسد که این کشور دیپلماسی صبر و شکیبایی را برای ارتقا منافع خود دنبال می‌کند و ابتکار یک کمربند، یک راه<sup>۱</sup> (OBOR) خود را به عنوان یک کاتالیزور برای افزایش نقش خود در منطقه در نظر گرفته است. پکن با توجه به اینکه منافع زیادی هم با ایران و هم با شورای همکاری خلیج فارس دارد، تلاش می‌کند پیشنهادهای بالقوه خود را در آینده جذاب کند. هند همچنین از طریق مشارکت‌های استراتژیک دوجانبه خود با برخی از کشورها از جمله عربستان سعودی، امارات، قطر، عمان و ایران، که در آن‌ها همکاری دفاعی و امنیتی منطقه‌ای مطابق با این مشارکت‌ها است، به امنیت خلیج فارس علاقه نشان داده است. علاوه بر این، پاکستان نیز به جای ابتکار اتحاد سنتی خود در دهه گذشته و صرفاً با عربستان سعودی، تا حدودی روی ارائه اقدامات ابتکاری برای حل بحران‌های خلیج فارس متمرکز شده است.

سازمان این مقاله استوار بر سه بخش است؛ بخش اول پیشنهادهای دو بازیگر اصلی منطقه خلیج فارس یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در مورد یک ساختار امنیتی جامع در منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش دوم در مورد رویکردهای اصلی غالب پیرامون ابتکارات و اقدامات خارجی برای امنیت خلیج فارس بحث می‌شود و در بخش پایانی به چگونگی برخورد قدرت‌های تأثیرگذار فرامنطقه‌ای در خصوص امنیت خلیج فارس می‌پردازد و ابتکارات یا سیاست‌های آن‌ها را توضیح می‌دهد. نتیجه‌گیری این پژوهش، امکان‌سنجی این ابتکارات و کاربرد آن‌ها در زمینه نظم امنیتی خلیج فارس را بررسی می‌کند.

## گزینه‌های عربستان سعودی و ایران

با توجه به محوریت رقابت عربستان و ایران در بسیاری از تنش‌ها در منطقه، بنابراین جستجوی مکانیسم‌های امنیتی جایگزین و جدیدی که از منطقه خلیج فارس آغاز می‌شوند منطقی خواهد بود. منطقه خلیج فارس مجموعه منحصربه‌فرد چالش‌های امنیتی و تمرکز جغرافیایی مشخصی دارد. قبل

1. One Belt, One Road

از بحث در مورد رویکردهای اصلی در ابتکارات خارجی برای امنیت خلیج فارس و سیاست‌های بازیگران فرامنطقه‌ای در این زمینه، مهم است که به‌طور خلاصه به پیشنهاد‌های عربستان سعودی و ایران به‌عنوان بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار در خلیج فارس توجه کنیم. این می‌تواند به درک میزان مطابقت ابتکارات و سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای با چشم‌اندازهای بازیگران مختلف منطقه و امکان‌سنجی این ابتکارات کمک کند.

عربستان سعودی به‌همراه دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از زمان تأسیس در سال ۱۹۸۱ از طریق توازن قوا به‌دنبال رسیدن به سطحی از امنیت منطقه‌ای بوده‌اند. یکی از پیشنهاد‌های سعودی برای امنیت جمعی، پیشنهاد شاهزاده سعود الفیصل وزیر خارجه پیشین در مه ۲۰۰۴ بود. وی پیشنهاد کرد که چارچوب امنیتی می‌تواند از سه مؤلفه محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل شود. این اصلاحات جامع در هر کشور برای تقویت امنیت و ثبات ملی و ایجاد یک چارچوب منطقه‌ای شامل همه کشورهای منطقه ضروری است، به‌موجب آن ایران متعهد به همکاری چندجانبه با همسایگان خود است ضمن اینکه از دخالت در امور داخلی دیگران پرهیز کند (احمد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۶۱). در مورد مؤلفه بین‌المللی، وی پیش‌بینی کرد که این چارچوب از شورای امنیت سازمان ملل متحد حمایت کند. با این حال، از آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی دیگر چنین ابتکاری را پیشنهاد نکرده است. در عوض، ریاض بیش از بحث در مورد چارچوب امنیتی در خلیج فارس که شامل تهران نیز باشد، در مقابله با نفوذ روزافزون ایران در سوریه، یمن، عراق و لبنان نقش داشته است.

در مورد ایران، یکی از ابتکارات امنیتی منطقه‌ای این کشور در سال ۲۰۰۷ طرحی ده ماده‌ای را پیشنهاد کرده بود که شامل مشارکت همه کشورهای منطقه در چارچوب امنیتی، خروج همه نیروهای خارجی و هماهنگی‌های امنیتی مشترک و تقویت روابط در همه زمینه‌ها بود (پرادان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱: ۲۶۸). در آوریل ۲۰۱۵، وزیر امور خارجه ایران یک مجمع عمومی را برای گفتگو درخصوص خلیج فارس و بر اساس رویکرد جامع امنیتی پیشنهاد داد. وی اظهار داشت که این گفتگو می‌تواند به ارتقای تفاهم و تعامل در سطوح دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی کمک

1. Ahmad  
2. Pradhan

کند و منجر به توافق در مورد طیف گسترده‌ای از موضوعات شود (ظریف، ۲۰۱۵). حسن روحانی، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۹، ابتکار صلح هرمنز<sup>۱</sup> را اعلام کرد. وی اظهار داشت که ادامه وضعیت بی‌اعتمادی و درگیری تنها می‌تواند در خدمت منافع نیروهای خارجی باشد که از جنگ‌های بی‌پایان تغذیه می‌کنند. علاوه بر این، وی طرحی فراگیر پیشنهاد داد که می‌تواند همکاری جمعی بین همه کشورهای حوزه خلیج فارس را تشکیل دهد و مشارکت فعال سازمان ملل را پیش‌بینی کند (UN، ۲۰۱۹). باین حال به نظر می‌رسد که اهداف راهبردی ایران نیز بر اساس اصل توازن قدرت پی‌ریزی شده است و در رویکرد غالب این کشور دائماً این تلاش وجود دارد تا قدرت نظامی خود را بیشینه‌سازی کند و نفوذ منطقه‌ای خود را تحکیم بخشد.

## رویکرد بازیگران مؤثر فرامنطقه‌ای

راهبرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای امنیت خلیج فارس عمدتاً دو رویکرد را منعکس می‌کند: رویکرد اول مبتنی بر رویکرد توازن قوا بر مبنای تئوری واقع‌گرایی روابط بین‌الملل است که بر گرایش دائمی درگیری و رقابت بین بازیگران تأکید دارد (والث<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸: ۳۰). امنیت و منافع ملی بازیگران، از طریق توازن قوا به توضیح تلاش‌های دولت‌ها برای بررسی تأثیر بر سایر بازیگران، به ویژه از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف کمک می‌کند. هانس مورگنتا و کنت تامپسون توازن قوا را وسیله‌ای برای دفاع از خود در برابر دولت‌هایی که استقلال و موجودیت آن‌ها را با افزایش نامتناسب قدرت تهدید می‌کند، تعریف می‌کنند (مورگنتا و تامپسون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۵: ۱۳۱). توازن قوا به رقابت منجر می‌شود، درحالی‌که کشورها تلاش می‌کنند تا قدرت خود را برای حفظ امنیت خود به حداکثر برسانند. جان مرشایمر استدلال می‌کند که درگیری در میان کشورها امری رایج است؛ زیرا سیستم بین‌الملل انگیزه‌های قدرتمندی را برای تجاوز و توسعه‌طلبی ایجاد می‌کند و دولت‌ها با به حداکثر رساندن قدرت خود نسبت به سایر بازیگران به دنبال بقا در وضعیت آنارشی هستند.

1. The Hormuz Peace Endeavor
2. Walt
3. Morgenthau & Thompson

(میرشیمر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۱۳-۱۲). برخی از واقع‌گرایان رویکرد توازن قدرت را بهترین تضمین امنیت دولت‌ها و رسیدن به صلح جهانی تلقی می‌کنند. با این حال، دیگران بر این باورند که با ایجاد بیشتر جنگ‌هایی که انجام داده‌اند، آسیب‌پذیری‌های سیستم بین‌الملل را افزایش داده‌اند کرده است. طی چهار دهه گذشته، رفتار بازیگران منطقه خلیج فارس شامل رقابت‌های ژئوپلیتیکی بوده است که بین دشمنی و دوستی متقابل در نوسان بوده است (ایب-مقدم<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳: ۶۱). تقسیم‌های هویت‌گرایانه و رقابت منطقه‌ای بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، منجر به یک بازی با حاصل جمع صفر که در آن امنیت تنها از طریق محرومیت‌سازی رقبا و اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده تضمین می‌شود. در حقیقت شورای همکاری خلیج فارس برای حمایت از کشورهای عضو و حکومت‌های سلطنتی و مقابله با جمهوری اسلامی ایران پس از سقوط شاه پی‌ریزی شد. از طرف دیگر، ایران تلاش کرد تا از متحدین جدید خود محافظت کند و همچنین گاهی ایده‌های انقلابی خود را به کشورهای همسایه صادر کند. هر دو سیاست نتوانستند یک ساختار امنیتی منطقه‌ای قابل اعتماد برای همه کشورهای حوزه خلیج فارس توأم با ایجاد ثبات فراهم آورد.

در مورد قدرت‌های بزرگ خارجی، رقابت ژئوپلیتیک بر سر منطقه خلیج فارس نیز به شیوع رویکرد توازن بین‌المللی قدرت کمک کرده است. پس از خروج انگلیس از گستره خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده تلاش کرد تا خلا قدرت را پر کند تا مانع از گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی یا هر کشور منطقه‌ای (در آن زمان عراق) بر یک عرصه غنی از نفت و گاز شود. منطقه‌ای که از اهمیت حیاتی برای اقتصاد منطقه برخوردار بود. تحت آموزه دو ستونی نیکسون، ایالات متحده با ارائه پشتیبانی لازم از ایران در دوره محمدرضا پهلوی و پادشاهی عربستان سعودی ثبات در خلیج فارس را حفظ کرد (الوندی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲: ۳۳۸). با تولد جمهوری اسلامی، ایالات متحده از استقرار وضعیت در مسیر منافع خود حمایت کرد و روابط را با کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت کرد و پایگاه‌های نظامی در سراسر خلیج فارس ایجاد کرد تا منافع خود

1. Mearsheimer  
2. Adib-Moghaddam  
3. Alvandi

را پیش ببرد، نفوذ خود را تأمین کند و ایران و عراق را مهار کند. این توازن قوا تا به امروز در منطقه رایج بوده است.

رویکرد دوم، امنیت جامع، مبتنی بر روابط عدم تقابل و عدم تعارض است. فرض بر این است که امنیت باید برای همه فراهم شود. این مستلزم تغییر از بازی با جمع صفر به بازی با حاصل جمع مثبت و مضاعف است. هیچ کس با هزینه دیگری برنده نمی شود و نتیجه روندها ذیل ترکیبی جامع از ثبات و امنیت تمام بازیگران است. امنیت جامع تأیید می کند که امنیت باید چندمنظوره باشد و فقط به یک مسئله یا سطح تجزیه و تحلیل محدود نمی شود. این مفهوم به این واقعیت توجه می کند که امنیت نگران کننده سطوح گوناگون تجزیه و تحلیل است: فرد، خانواده، جامعه، دولت، سیستم بین الملل و بشریت. علاوه بر این، تشخیص می دهد که امنیت یک کشور در سناریوی حاضر نه تنها در امنیت ملی و دفاع ملی ریشه دارد، بلکه شامل نگرانی های سیاسی، نظامی، اقتصادی، زیست محیطی و انسانی چندبعدی است (کومار<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹، ۴۸۰). چنین گزینه ای هنجارهای سخت گیرانه و رعایت شده در مورد عدم استفاده از زور، ایجاد نهادهای متعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و اقدامات قابل توجهی برای ادغام همکاری ها و عملکردها را توصیه می کند. امنیت جامع ممکن است شامل ابعاد همکاری برای غلبه بر معضل امنیت سنتی بازیگران از طریق تنظیمات مشترک و پروژه های تقویت درک منافع مشترک باشد. این ادعا اشکال احتمالی همکاری منطقه ای را لزوماً مبتنی بر شباهت های فرهنگی یا متمرکز بر موضوعات امنیتی نمی داند، بلکه علی رغم ایدئولوژی های گوناگون، به دنبال منافع مشترک است. همچنین بر همکاری منطقه ای در حوزه های اقتصاد، محیط زیست و حفاظت از منابع دریایی بین همه بازیگران تأکید می کند. این روند می تواند مبنای نهادی برای حل اختلافات بین همه بازیگران را فراهم کند.

تجربیات قبلی در چارچوب این روند می تواند آموزنده باشد. کنفرانس امنیت و همکاری اروپا<sup>۲</sup> (CSCE) که در سال ۱۹۷۳ در هلسینکی برگزار شد و شامل کشورهای اروپایی، ایالات متحده، کانادا و اتحاد جماهیر شوروی بود، نتیجه کاهش معنادار تنش های جنگ سرد و آغاز اعتمادسازی چندجانبه اروپا بود. این ابزار همچنین برای ارتقای این رویکرد به عنوان یک

1. Kumar  
2. The Conference on Security and Co-operation in Europe



ساختار چندجانبه بود که مذاکرات در مورد چندین موضوع را آغاز می‌کرد؛ این موضوعات از یک سوی مشتمل بر امور امنیتی و نظامی اروپا و از سوی دیگر از طریق همکاری در زمینه‌های اقتصادی، علمی، فنی و زیست‌محیطی بود (روزسا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۱۰۹).

این نهاد در سال ۱۹۹۴، به سازمان امنیت و همکاری اروپا<sup>۲</sup> (OSCE) تبدیل شد که در حال حاضر ۵۶ کشور را شامل می‌شود. اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا<sup>۳</sup> (ASEAN) نمونه دیگری است. در حال حاضر بیش از نیم قرن توسعه یافته است و دولت‌هایی با سیستم‌های سیاسی بسیار متفاوت و علایق ظاهراً متفاوت را گرد هم آورده است. موفقیتی که به دست آورده است طی فرآیندی مداوم در تعریف و بازتعریف هویت منطقه‌ای جنوب شرقی آسیا و ایجاد هنجارهای کنش جمعی است. این سازوکار اهداف خود را گسترش داد تا روابط درهم‌تنیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی را بپذیرد. بدین اعتبار ابعاد توسعه منطقه‌ای منسجم، صلح‌آمیز، پایدار و مقاوم با مسئولیت مشترک در قبال امنیت جامع را پی‌گیری می‌کند (کومار، ۲۰۱۹: ۴۸۲). از سوی دیگر برخی از سازمان‌ها مانند ناتو<sup>۴</sup> عمدتاً معطوف به امنیت سنتی هستند و برای تأمین امنیت جمعی برای یک منطقه خاص یا کشورهای عضو ایجاد و اصلاح شده‌اند و در ادامه فعالیت خود به اهداف اصلی مفهوم امنیت جامع نیز توجه کرده‌اند را تصویب کرد. ناتو در اجلاس آوریل ۲۰۰۸ در بخارست، برای غلبه بر چالش‌های امنیت سنتی و غیرسنتی رویکردهای سیاسی، اقتصادی و مدنی را نیز اضافه کرد.

## ابتکارات قدرت‌های خارجی برای امنیت خلیج فارس

### ایالات متحده

از اوایل دهه ۱۹۷۰ تأثیر ایالات متحده و رویکرد امنیتی آن در خلیج فارس بر پایه حفظ حضور نظامی آن است. ایالات متحده با استفاده از سیاست توازن قدرت دو ستونی خود سعی در جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خلیج فارس داشت. این سیاست و عملکرد همچنین با

1. Rózsa  
2. The Organization for Security and Co-operation in Europe  
3. The Association of Southeast Asian Nations  
4. The North Atlantic Treaty Organization

هدف تأمین دسترسی به منابع انرژی و محافظت از متحدان خود در خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران و حمله شوروی به افغانستان و همچنین مبارزه با نفوذ شوروی که در جنوب یمن و شاخ آفریقا نیز احساس می‌شد، بود. اشغال کویت توسط عراق و متعاقباً آغاز عملیات طوفان صحرا به رهبری ایالات متحده (۱۹۹۹-۱۹۹۱) به گسترش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس همراه با افزایش پایگاه‌ها و فروش تسلیحات به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس منتج شد.

اما تحولات منطقه‌ای طی دو دهه گذشته منجر به تغییر سیاست‌های ایالات متحده در خلیج فارس، به‌طور کلی به‌منظور مهار نفوذ ایران و نه شوروی در منطقه شد. حمله ۲۰۰۳ ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده به عراق زمینه را برای افزایش نفوذ ایران فراهم کرد، زیرا احزاب شیعه عراق وفادار به تهران توانستند بر دولت مرکزی بغداد کنترل داشته باشند. افشای وجود تأسیسات هسته‌ای اعلام نشده در ایران در اوت ۲۰۰۲ نشانگر پیشرفت گسترده ایران در برنامه هسته‌ای است که از نگاه ایالات متحده می‌تواند منجر به تولید سلاح هسته‌ای شود. نفوذ ایران در سوریه و یمن پس از انقلاب‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت. سرانجام، ایالات متحده به‌دنبال کاهش درگیری در جنگ‌های خاورمیانه بود. پرزیدنت اوباما قصد داشت سرمایه‌گذاری‌های عظیم نظامی و سیاسی ایالات متحده در خاورمیانه را کاهش دهد. این به معنای نه تنها کاهش حضور مادی آن بلکه اعمال محدودیت‌های دیپلماتیک، عقب‌نشینی و به چالش کشیدن متحدان برای مسئولیت بیشتر در قبال امنیت خود است (لینچ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). متعاقباً، رئیس‌جمهور ترامپ اعلام کرد که ایالات متحده از خاورمیانه خارج خواهد شد (علی‌رغم اینکه منطقه‌ای است که رؤسای جمهور آمریکا مدت‌ها برای امنیت ملی حیاتی می‌دانستند) (فریدمن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹). با این حال، رویکرد ایالات متحده به امنیت خلیج فارس شامل تعهد معناداری برای همکاری با کشورهای منطقه برای ساخت ساختار امنیتی فراگیرتر و جامع شامل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق یا سایر قدرت‌های مهم خارجی نبوده است (وهری و سکولسکی<sup>۳</sup>،

1. Lynch  
2. Freidman  
3. Wehrey & Sokolsky

۲۰۱۵: ۶). دولت اوباما و ترامپ در رویکردهای ادغام ایران در امنیت منطقه متفاوت بودند. اولی در درجه اول به دنبال مشارکت ایران از طریق مذاکرات بود، درحالی که دومی حداکثر فشار را اعمال کرد و اتحادهای امنیتی جدیدی علیه ایران ایجاد کرد.

باراک اوباما به طور مؤثرتر برای جلوگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران مذاکره را اولویت قرار داد. به نوعی توافق هسته‌ای اولین قدم احتمالی به سوی نظم امنیتی جدید در خلیج فارس بود. در یکی از این موارد می‌توانست روابط بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بهبود بخشد و تعهدات نظامی ایالات متحده را کاهش دهد. به هر حال، ایران نیز به عنوان یک سهامدار در منطقه باثبات تر هست و در آن سود خواهد برد (هریسون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹). این می‌تواند به تهران در بهبود روابط با کشورهای غربی و کاهش تحریم‌های ایالات متحده کمک کند.

اوباما معتقد بود که نیازی به همزیستی عربستان و ایران وجود دارد و واشنگتن نباید به درگیری‌های این دو بازیگر کشانده شود. وی اظهار داشت: ایران از سال ۱۹۷۹، دشمن آمریکا بوده و یک تهدید واقعی برای رژیم صهیونیستی و بسیاری از متحدان ما است. رقابت بین سعودی‌ها و ایرانی‌ها ایجاب می‌کند که ما به دوستان خود و همچنین به ایرانیان بگوییم که آن‌ها باید راهی مؤثر برای بهبود همسایگی و ایجاد نوعی صلح سرد پیدا کنند (گلدبرگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶). از نظر دولت اوباما، با ظهور ایران مصالحه‌پذیرتر، ثبات و امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تقویت می‌شود.

عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه امارات و بحرین از توافق هسته‌ای و روابط جدید آمریکا با ایران راضی نبودند. در درازمدت، عربستان سعودی ممکن است ترس داشته باشد که مشارکت ایران بتواند در امنیت خلیج فارس به نفع آن باشد، همان‌طور که در دهه ۱۹۷۰ دکتترین نیکسون رخ داد. البته، ایران تا حدودی از روابط اقتصادی تازه با غرب بهره‌مند است و رفع تحریم‌ها می‌تواند این کشور را قادر به توسعه فناوری‌های غیرنظامی و نظامی خود کند. رویکرد آشتی‌جویانه اوباما با ایران باعث تشدید و نه

1. Harrison  
2. Goldberg

کاهش ترس از عربستان سعودی، امارات و بحرین شد و رقابت منطقه‌ای با ایران را پس از امضای توافق هسته‌ای افزایش داد؛ چیزی که به‌ویژه در یمن و سوریه ظاهر شد.

از طرف دیگر دولت ترامپ با تشدید تحریم‌ها و تقویت اتحادهای منطقه‌ای با ایران مقابله کرد. این کشور به‌دنبال مذاکره مجدد در مورد توافق هسته‌ای و گسترش آن برای گنجاندن سایر موارد مانند موشک‌های بالستیک ایران و همچنین نفوذ منطقه‌ای بود. دولت ترامپ در ماه مه ۲۰۱۸ از توافق خارج شد و اقدامات تنبیهی خود را با هدف به صفر رساندن صادرات نفت خام ایران افزایش داد، نهادها و مقامات ایرانی از جمله ظریف وزیر امور خارجه را تحریم کرد و سپاه پاسداران را به‌عنوان یک سازمان تروریستی اعلام نمود (کاخ سفید<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹).

به نظر می‌رسد مهار ایران هدف اصلی باشد و دو برابر کردن اتحاد ایالات متحده با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی وسیله‌ای برای دستیابی به این هدف و دستیابی به منافع بیشتر ایالات متحده است. ترامپ در اجلاس ریاض شرکت کرد که ۵۲ کشور مسلمان در آن شرکت داشتند و صراحتاً خواستار انزوای بین‌المللی ایران بودند. رئیس‌جمهور ایالات متحده تهران را به دامن زدن به منازعات و ترور فرقه‌ای متهم کرد (کادورا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۳۰). پیش‌ازین، دو اتحاد امنیتی منطقه‌ای برای منزوی کردن ایران ایجاد شده بود. اتحاد استراتژیک خاورمیانه<sup>۳</sup> (MESA)، همچنین به‌عنوان ناتوی عربی شناخته می‌شود، در تاریخ ۲۳ مه ۲۰۱۷ اعلام شد و شش کشور شورای همکاری خلیج فارس به‌علاوه مصر، اردن و ایالات متحده در ابتدا برای ایجاد توانایی‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با ایران بدون دخالت قدرت‌های خارجی بود و این امر به‌طور هم‌زمان ایالات متحده را قادر می‌ساخت تا با ایران مقابله کند و درعین حال حضور منطقه‌ای ایالات متحده را کاهش دهد، بدون اینکه چین یا روسیه بتوانند نفوذ کنند. MESA به‌عنوان یک ستون امنیتی از طریق مراکز توانایی منطقه‌ای که حوزه‌های دریایی، سایبری، هوایی و موشکی و همچنین امنیت مرزها، جنگ نامتقارن و فرماندهی و کنترل را پوشش می‌دهد، به‌دنبال افزایش قابلیت همکاری سیستم‌های دفاعی کشورهای عضو است (فاروک<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹).

1. The White House
2. Kaddorah
3. The Middle East Strategic Alliance
4. Farouk

اتحاد دوم، ساختار بین‌المللی امنیت دریایی<sup>۱</sup>، (IMSC)، در بحرین به تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۹ پس از حمله چندین کشتی در منطقه تأسیس شد که ایران متهم شد پشت این حملات است. در آن زمان، یک تانکر نروژی و یک نفت‌کش ژاپنی مورد حمله قرار گرفت و ناوگان انگلیسی Stena Impero توسط نیروی دریایی ایران توقیف شد. چهار کشتی نیز در بندر فجیره امارات مورد خرابکاری قرار گرفتند (دورچ<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰). IMSC شامل ایالات متحده، عربستان سعودی، امارات، بحرین، کویت، قطر، انگلستان، استرالیا و آلبانی است و هدف آن ایمن‌سازی ناوبری در آب‌های خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان، تنگه باب‌المندب و دریای سرخ است. واقعیت امر این است که سیاست حداکثر فشار و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران در قبال این بازیگر و واکنش‌های ایران باعث بدتر شدن باتلاق امنیتی منطقه شده است؛ نه راهگشای حل منازعات یا ابتکار عمل قابل قبول سیستم امنیتی منطقه‌ای.

در دوره دولت بایدن، به نظر می‌رسد که اوج‌گیری نظامی در خلیج فارس رو به کاهش است و ایالات متحده و ایران بیانیه‌های جدیدی را برای حمایت از توافق هسته‌ای با وجود اختلاف نظر در مورد اینکه کدام یک از طرف‌ها ابتدا باید تعهدات معاملات را انجام دهند، صادر کرده‌اند. ایالات متحده همچنین نشان داد مایل است دامنه توافق هسته‌ای را گسترش دهد و موارد دیگری مانند موشک‌های بالستیک ایران و نفوذ در امور منطقه را نیز شامل شود. وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت که رئیس‌جمهور بایدن می‌تواند با پایان دادن به سیاست شکست‌خورده ترامپ در فشار حداکثری و بازگشت به توافق، راه بهتری انتخاب کند (ظریف، ۲۰۲۱). اگر این کار را انجام دهد، ایران نیز به اجرای کامل تعهدات خود در توافق هسته‌ای باز خواهد گشت. مذاکره مجدد در مورد توافق‌نامه امضا شده قبلی ممکن است با دشواری‌هایی روبه‌رو شود: امتناع احتمالی ایران از گسترش دامنه موضوعات مورد توافق طبق خواسته‌های جدید ایالات متحده، تقاضای ایران برای لغو کلیه تحریم‌های اعمال شده توسط آمریکا قبل از بازگشت به توافق‌نامه و درخواست ایران برای نوعی اطمینان مبنی بر اینکه آمریکا به راحتی توافق را ترک نخواهد کرد. دولت بایدن، از ایران خواسته است که به‌طور کامل به این توافق پایبند باشد و سایر موارد را مورد بحث و گفتگو قرار

1. the International Maritime Security Construct  
2. Dortch

دهد تا واشنگتن بتواند دوباره به آن پیوندد. با وجود مواضع سیاسی دولت‌های مختلف ایالات متحده، ادغام ایران در امنیت منطقه، جلوگیری از دستیابی آن به سلاح هسته‌ای و حفاظت از منافع بلندمدت آمریکا در منطقه همیشه اهداف غالب بوده است. رویکرد توازن قدرت همچنان بر سیاست ایالات متحده در قبال امنیت خلیج فارس حاکم است و همچنین بر ابتکارات روسیه یا چین تسلط دارد؛ کشورهایی که آرزوهای خاص خود را برای پر کردن خلأ امنیتی و پیگیری ابتکارات امنیتی خود در خلیج فارس را دارند.

## روسیه

روسیه به عنوان بخشی از فعالیت گسترده خود در امور خاورمیانه، در منطقه خلیج فارس و امنیت آن درگیر است. وزارت امور خارجه روسیه خواستار ایجاد سازمان امنیت و همکاری در خلیج فارس<sup>۱</sup> (PGSCO) و تشکیل کنفرانس بین‌المللی در مورد امنیت و همکاری خلیج فارس شد. این ابتکار پیگیری پیشنهادهای روسیه در اواخر دهه ۱۹۹۰ بود (بعداً در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ بهبود یافت). مسکو عادی‌سازی و بهبود بیشتر اوضاع در منطقه خلیج فارس را اولویت شورای امنیت می‌دانست و خاطر نشان کرد که شوک‌های نظامی و سیاسی، طغیان فعالیت‌های تروریستی سال‌های اخیر در این منطقه که به دلیل منابع هیدروکربنی فراوان است با پیامدهای فاجعه بار برای سیستم بین‌الملل، امنیت جهانی اقتصاد و انرژی همراه است. در ژوئیه ۲۰۱۹، تحت عنوان مفهوم امنیت جمعی برای منطقه خلیج فارس و دوباره در اکتبر سال ۲۰۲۰ با عنوان جدید حفظ صلح و امنیت بین‌المللی: بررسی جامع وضعیت منطقه خلیج فارس این ابتکارات پیگیری شده است (وزارت امور خارجه<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰).

هر دو پیشنهاد دارای ایده‌های مشابه هستند و شامل اقدامات زیر است:

۱. هدف اصلی و بلندمدت ایجاد PGSCO است.
۲. سیستم امنیتی در منطقه خلیج فارس باید جامع باشد. این سیستم باید بر اساس احترام به منافع همه طرف‌های منطقه‌ای درگیر و در تمام زمینه‌های امنیتی باشد.

1. The Security and Cooperation Organization in the Persian Gulf  
2. Ministry of Foreign Affairs

۳. اصول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی بدون دخالت خارجی بسیار مهم است.
۴. چندجانبه‌گرایی مکانیسم مشارکت ذینفعان است.
۵. تمام توافقات انجام شده درباره برنامه هسته‌ای ایران باید اجرا شود.
۶. رایزنی‌ها و تماس‌های میان ذینفعان باید به ایجاد یک گروه عملی برای تهیه کنفرانس بین‌المللی امنیت و همکاری در منطقه خلیج منجر شود.
۷. حذف هر ذینفع به هر دلیلی غیرقابل قبول است.
۸. بحث در مورد کوچک کردن حضور نظامی بین‌المللی در منطقه باید آغاز شود.
۹. سرانجام، انصراف از استقرار دائمی نیروهای کشورهای خارج منطقه در حوزه خلیج فارس باید مطمئن نظر قرار گیرد (وزارت امور خارجه، ۲۰۲۰).

این طرح بر روی یک رویکرد امنیتی جامع متمرکز بود که می‌تواند ایران را از طریق اقدامات اعتمادسازی برای شروع همکاری همه طرف‌ها در همه زمینه‌ها و همچنین ایجاد یک سازمان جدید در خلیج فارس، در چارچوب امنیتی در خلیج فارس ادغام کند. که شامل همه بازیگران است. این ابتکار همچنین بر کاهش استقرار نیروهای خارجی در منطقه به‌عنوان مقدمه‌ای برای خروج بعدی آن‌ها متمرکز بود، و به‌طور ضمنی به حضور نظامی ایالات متحده اشاره داشت. ایران از پیشنهاد روسیه برای تأمین امنیت در خلیج فارس استقبال کرد، وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد امنیت منطقه‌ای تنها از طریق همکاری بین کشورهای حوزه خلیج فارس حاصل می‌شود. در واقع، ابتکار عمل روسیه شامل برخی از ایده‌های ایران برای امنیت خلیج فارس است. هر دو کشور معتقدند که سیستم امنیتی باید شامل همه کشورهای منطقه باشد و از ویژگی‌های آن خروج نیروهای نظامی خارجی، تشکیل کنفرانس بین‌المللی امنیت خلیج فارس تحت نظارت سازمان ملل و اقدامات اعتمادسازی برای ارتقا همکاری همه‌جانبه بین کشورهای منطقه و مطابق با دستورات امنیت جامع است.

ابتکار عمل روسیه باعث علاقه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نشد؛ زیرا آن‌ها هیچ اظهارنظر رسمی در مورد آن ارائه ندادند و تصمیم گرفتند که از رد این ابتکار برای حفظ روابط دوستانه خودداری کنند. واشنگتن اعلام کرد که منطقه خلیج فارس به سازوکار دیگری برای تقویت امنیت نیازی ندارد و ایران دلیل اصلی بی‌ثباتی خلیج فارس است. سفیر آمریکا در سازمان

ملل صریحاً به پیشنهاد روسیه پاسخ داد: «من می‌فهمم که شما می‌خواهید برای تقویت ثبات در منطقه یک ساختار امنیتی در خلیج فارس ایجاد کنید ... من با راه حل پیشنهادی شما موافق نیستم. من فکر می‌کنم راه حل ساده‌تر از این است ... شورای امنیت سازمان ملل متحد تمام ابزارهای موجود را برای پاسخگویی به ایران در اختیار دارد (Middle East Monitor, 2020). عضو ارشد مرکز منافع ملی ایالات متحده<sup>۱</sup> (CNI) پل ساندرز به صراحت اظهار داشت که مشکل اساسی اصرار مسکو بر این است که عملیات صلح فقط می‌تواند بر اساس قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت سازمان ملل متحد یا بنا به درخواست مقامات قانونی کشور مورد حمله انجام شود. در واقع پذیرش این چارچوب با توجه به حق و توی روسیه به معنای پذیرش حق مسکو برای جلوگیری از اقدامات نظامی ایالات متحده است (ساندرز<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰).

به تعبیری مقامات آمریکایی فکر نمی‌کنند که روسیه برای موفقیت مطلوب باشد. اگر قرار است بین ایران و سایر بازیگران خلیج فارس بر سر تنش‌زدایی مذاکره شود، این مقامات آمریکایی هستند که می‌خواهند این کار را انجام دهند. با تسلط ایالات متحده بر خلیج فارس، روسیه برای داشتن نقشی مؤثر در امنیت منطقه تلاش خواهد کرد. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، نه تنها به دلیل مخالفت ایالات متحده نسبت به نقش آفرینی روسیه، بلکه همچنین به دلیل نگرانی عربستان از هرگونه ظهور احتمالی ایران به عنوان یک شریک غالب در امنیت خلیج فارس، در برابر هرگونه پیشنهاد روسیه یا ایران محتاط هستند. اگرچه عربستان سعودی ممکن است از همکاری با روسیه در زمینه سیاست‌های انرژی یا خرید سلاح استقبال کند، اما لزوماً اقدامات امنیتی خلیج فارس را قبول نمی‌کند و یا از نقش فعال روسیه در امنیت منطقه استقبال کمتری می‌کند.

## چین

اگرچه چین ابتکاری رسمی برای امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس آغاز نکرده است، اما به نظر می‌رسد با پیوند هر چه بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس با منافع خود، رویکرد طولانی مدتی را در پیش گرفته است. ابتکار استراتژیک یک کمربند یک‌راه (OBOR) احتمالاً عامل اصلی ایجاد

1. The US Center for the National Interest  
2. Saunders



این ارتباط است و پکن را در موقعیتی می‌تواند قرار دهد تا طرح‌های خود با سایر کشورهای منطقه را ارائه دهد. سیاست خارجی چین به‌طور کلی استفاده از قدرت دیپلماتیک را به‌جای قدرت نظامی لحاظ می‌کند و بر صبر و شکیبایی بزرگ به‌جای اقدام سراسری به‌عنوان راه حل بحران تأکید می‌کند. خواست چین این نیست که به درگیری‌های منطقه‌ای کشانده شود. این هدف برای حفظ منافع تجاری در حال رشد خود در خلیج فارس است و از درگیری‌های فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی جلوگیری می‌کند؛ پکن معتقد است دستیابی به یک ساختار امنیتی جمعی در خلیج فارس اگرچه حیاتی است، اما مسیری دشوار دارد.

پکن در سال ۲۰۱۶ سیاست خود در قبال منطقه را بیان کرد که در آن به تشریح استراتژی‌های توسعه در کشورهای عربی و آمادگی برای همکاری باهدف برنده شدن اشاره شده است. این کشور تعهد خود به صلح و ثبات در خاورمیانه را تأیید کرد و روایت رسمی روابط چین با منطقه را ارائه داد (جناردان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷: ۵۸). باین‌حال، این نگاه به امنیت جامع در منطقه خلیج فارس و همچنین به نقش ایران اشاره نمی‌کرد. چین سازوکارهای جمعی احتمالی را برای چنین همکاری، به‌ویژه در زمینه امنیت، تعریف نکرده است (شینها<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶). در سال ۲۰۱۶، سفرهای رئیس‌جمهور چین شی جین‌پینگ به عربستان سعودی، مصر و ایران روابط دوجانبه با هر یک از این کشورها با محوریت اجرای ابتکار یک کمربند یک‌راه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اگرچه این دیدارها در یک دوره افزایش شدید تنش‌ها بین ایران و عربستان صورت گرفت (روابط دیپلماتیک این دو پس از اعدام روحانی شیعه شیخ نمر النمر از سوی عربستان سعودی و متعاقب آن تعرض به اماکن دیپلماتیک عربستان در تهران و مشهد قطع شد). در مقیاس کلی رئیس‌جمهور چین هیچ ابتکاری برای آشتی بین تهران و ریاض ارائه نکرد و به‌طور مؤثر از هرگونه نقش میانجیگری خودداری کرد.

رئیس‌جمهور چین در سفری به مقر اتحادیه عرب مطالبی در جهت تعامل چین با جهان عرب را بیان کرد. او طرفدار رد استفاده از زور، ذهنیت‌های با حاصل جمع صفر و گفتمان حوزه‌های نفوذ بود. وی به‌جای سیاست قدرت، پیشنهاد کرد گفتگو و توسعه - که به دنبال راه‌حل در منطقه

1. Janardhan  
2. Xinhua

است- بر هرگونه راه‌حل تحمیل‌شده از خارج از آن ارجح است. با توجه به این نگاه، چین از پیشنهاد روسی فوق‌الذکر استقبال کرد؛ سخنگوی وزارت امور خارجه با بیان اینکه پکن صلح و ثبات در خلیج فارس برای اطمینان از امنیت و توسعه منطقه و کل جهان بسیار مهم ارزیابی می‌کند، بر لزوم ایجاد روابط خوب همسایگی بر اساس احترام متقابل تأکید کرد (The Arab Weekly, 2019). علاوه بر این، رئیس‌جمهور چین پیشنهاد همکاری ۱ + ۲ + ۳ یعنی انرژی به‌عنوان هسته اصلی، زیرساخت، تجارت و سرمایه‌گذاری به‌عنوان دو بال، و سه زمینه انرژی هسته‌ای، فناوری ماهواره فضایی و انرژی تجدیدپذیر به‌عنوان سه پیشرفت را ارائه کرد. بدیهی است که این منطقه در کانون استراتژیک چین قرار دارد. منافع اقتصادی چین با کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه واردات انرژی، طی سه دهه گذشته بسیار افزایش یافته است. ارزش تجارت بین دو طرف از ۱/۳ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ به ۱۹۷ میلیارد دلار در ۲۰۱۷ و حدود ۲۱۲ میلیارد دلار در ۲۰۱۹ افزایش یافته است (گورال و سیتا، ۲۰۲۰).

البته چین برای ارائه ابتکارات دقیق یا تلاش دیپلماتیک برای حل یا مدیریت اختلافات در خلیج فارس عجله نکرده است. عوامل متعددی وجود دارد که این رویکرد محافظه‌کارانه چین را در برخورد با امنیت خلیج فارس حکم می‌کند. چین دارای منافع حیاتی مرتبط با انرژی، سرمایه‌گذاری و تجارت در خلیج فارس است، اما ظاهراً از گره‌گشایی امنیتی پرهیز می‌کند و ترجیح می‌دهد همکاری با همه کشورهای حاشیه خلیج فارس (مهم‌ترین صادرکنندگان انرژی به چین) را به حداکثر برساند و از اتحاد با یک طرف علیه طرف دیگر یعنی عربستان و ایران دور شود. با توجه به نقش فعال عربستان در خاورمیانه و جهان اسلام، توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی دوجانبه با ریاض ممکن است باعث افزایش نفوذ پکن از خلیج فارس تا دریای سرخ شود. ایران به همان اندازه بازیگر مهمی در خلیج فارس و آسیای میانه با وزن ژئوپلیتیکی در منطقه است. در عین حال، از آنجا که ایالات متحده قبلاً در بسیاری از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حضور نظامی داشته است، چین ممکن است به دنبال حضور اقتصادی سازگار با منافع ژئوپلیتیک آمریکایی و سایر کشورهای غربی در منطقه باشد تا تصویری به‌عنوان مخالف و رقیب جدی منافع

غرب ایجاد نشود. با این حال، به نظر نمی‌رسد منطقه خلیج فارس عرصه تقابل چین با سایر قدرت‌های بزرگ باشد و کماکان دیپلماسی اولویت پکن است (دگنگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۸۲-۸۰). شاهد این مدعی اینکه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در اروپا طی دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ بالغ بر ۳۸۳/۴ میلیارد دلار بوده است، اما کل مبلغی که چین در دوره‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۸ در کشورهای GCC سرمایه‌گذاری کرده است تقریباً ۸۳ میلیارد دلار است (China Power Project, 2019).

ابتکار یک کمر بند یک‌راه در سیاست خارجی چین مهم است. این شبکه ارتباطی در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد و هدف آن ایجاد یک شبکه تجاری و زیربنایی است که آسیا را با اروپا و آفریقا در مسیرهای تجاری باستان جاده ابریشم متصل می‌کند. در مجموع ۱۲۶ کشور و ۲۹ سازمان بین‌المللی در ابتکار عمل با چین اسناد همکاری امضا کرده‌اند. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸، حجم تجارت بین چین و سایر کشورهای OBOR از ۶ تریلیون دلار و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در این کشورها از ۹۰ میلیارد دلار فراتر رفته است (شینها، ۲۰۱۹). این طرح می‌تواند برای خلیج فارس اهمیت داشته باشد. با این حال در عمل شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب توسعه OBOR شکل نمی‌گیرد. مسیرهای اصلی ارتباطی OBOR به خلیج منتهی نمی‌شوند یا از آن عبور نمی‌کنند که این وضعیت با توجه به شرایط متعارض حوزه خلیج فارس جای تعجب ندارد. با این حال، مسیرهای زمینی و ارتباطات OBOR از طریق قسمت شمالی ایران پیش‌بینی شده است. در همین راستا پیوندهای قابل توجهی از نظر تدارکاتی ایجاد شده است: قطار از شهر Yiwu در استان Zhejiang فاصله ۹۵۰۰ کیلومتری تا تهران را طی ۱۴ روز طی می‌کند (احمد، ۲۰۱۸: ۵۸).

بنابراین چین از موقعیت جغرافیایی ایران بهره‌مند شود، بدون اینکه مسیرهای OBOR از خلیج عبور کند. پس درحالی که تقابل بین عربستان و ایران پیشنهاد پیوند OBOR-GCC را دشوار می‌کند، پروژه OBOR می‌تواند انگیزه‌ای برای گفتگو باشد. چین در وضعیت داشتن روابط خوب با عربستان سعودی و ایران و منافع خود، برای شروع و شکل دادن به گفتگو در موقعیت خوبی قرار دارد. به حاشیه رانده شدن کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و فقدان ارتباطات زمینی با این پروژه جهانی می‌تواند به فشار بر کشورهای عضو این شورا منجر شود. منطقه برای

حل منازعات به شبکه‌های جهانی چین، منافع تجاری و نیاز انرژی چین وابسته است اما لازمه شکل‌گیری یک خلیج فارس باثبات است.

## هند

منطقه خلیج فارس امروز یکی از اجزای اصلی منافع سیاست خارجی هند است. امنیت آبراه‌های مرتبط با تجارت و واردات نفت هند از جمله تنگه هرمز و باب‌المندب بخشی از امنیت ملی هند است. نخست‌وزیر پیشین منموهان سینگ از کشورش خواست تا حوزه‌های نزدیک را مورد ارزیابی قرار دهند و اظهار داشت که منطقه خلیج فارس بخشی از حوزه طبیعی و اقتصادی ما است. ما باید روابط اقتصادی نزدیک‌تر با همه همسایگان آسیایی خود را دنبال کنیم (جناردان، ۲۰۱۳، ۶۶-۶۴). در بیانیه وزیر خارجه هند در سال ۲۰۱۶ اشاره شده است که رشد قاطع‌تر و زیاد هند و رقابت شدید بین منطقه‌ای همه‌باهم فرصت‌های جدیدی را برای هند در خلیج فارس ایجاد کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود وابستگی واردات هیدروکربن هند از ۷۰ درصد فعلی به تقریباً ۹۲ درصد تا سال ۲۰۳۰ افزایش یابد. این عدد یعنی تقریباً ۸۵ درصد نیازهای نفت و گاز هند از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود (گوپتا، ۲۰۱۳).

هند به روابط خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران علاقه‌مند است و اصرار دارد که روابط با یک‌طرف به ضرر طرف دیگر نخواهد بود. تجارت نفت و غیرنفتی، سرمایه‌گذاری، حواله و غیره در مجموع تا ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. هند به دنبال سرمایه‌گذاری‌های شورای همکاری خلیج فارس است و مشتاقانه منتظر تبدیل شدن به یک مرکز مالی برای توسعه زیرساخت‌ها و صنایع استراتژیک است. مهاجرت از هند به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس یک فاکتور مهم اقتصادی-اجتماعی در هند است، به طوری که جوامع هندی در شورای همکاری خلیج فارس بخش عمده‌ای از پس‌انداز خود را به هند می‌فرستند و سهمی در رشد و توسعه اقتصاد به‌عنوان حمایت از خانواده‌های آن‌ها را ایفا می‌کنند. اشتغال هند در شورای همکاری خلیج فارس حدوداً هفت میلیون نفر خارج از کشور تخمین زده شده است (کادورا، ۲۰۲۰: ۲۷-۲۶). هند اخیراً سیاست فعالی در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس داشته

است. در سال ۲۰۱۵، نارندرا مودی نخست‌وزیر هند از منطقه بازدید کرد و چندین قرارداد مشارکت استراتژیک شامل تجارت، سرمایه‌گذاری، دفاع، امنیت، فناوری، فضا و زیرساخت‌ها را با عربستان سعودی، قطر، امارات و عمان امضا کرد. این توافق‌نامه‌ها به هند در همکاری‌های امنیتی در منطقه اهمیت می‌بخشند که شامل مسائل امنیتی دریایی، درک عمومی از تهدیدها، اشتراک و تبادل اطلاعات مربوط به دفاع و آموزش نظامی است.

روابط هند و ایران به‌طور کلی صمیمانه باقی مانده است و هیچ‌درگیری مستقیمی بین آن‌ها رخ نمی‌دهد. تمرکز اصلی روابط آن‌ها امنیت انرژی بوده است. هند به دنبال تنوع بخشیدن به منابع نفت و گاز خود است. ایران با پنج درصد از منابع نفت خام جهان و ۱۴ درصد از ذخایر گاز طبیعی خود، مشتاقانه به دنبال حضور در بازار هند است. ایران تا پیش از اعمال تحریم‌های دولت ترامپ، پس از عربستان سعودی به دومین تأمین‌کننده بزرگ نفت هند تبدیل شده بود.

هند با وجود منافع فراوان و عمق روابط خود با کشورهای منطقه، هیچ ابتکار عمل امنیتی جمعی را به خلیج فارس ارائه نداده است. ارتباط منافع استراتژیک آن با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران باعث شده است که سیاست خود را در هنگام بروز اختلافات به‌صورت محتاطانه بیان کند. در عمل، دهلی‌نو از ثبات نسبی که حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس ایجاد می‌کند، بهره‌مند می‌شود. روابط استراتژیک این کشور با ایالات متحده که به‌طور مداوم در حال توسعه است، نگرانی هیچ‌یک از طرفین را از حضور طرف دیگر در منطقه ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این، هرگونه کاهش احتمالی حضور آمریکا در خلیج فارس می‌تواند هند را نگران کند زیرا دهلی‌نو می‌ترسد پکن این خلا را پر کند و حضور چین را در اقیانوس هند و خطوط دریایی انرژی تقویت کند. ایالات متحده در مورد افزایش نفوذ چین با هند موافقت می‌کند. این امر به‌وضوح در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده ۲۰۱۷ بیان شده که در آن از هند به‌طور مثبت و مطلوبی یاد شده است. این استراتژی استدلال می‌کند که ما از ظهور هند به‌عنوان یک قدرت جهانی پیشرو و یک شریک استراتژیک و دفاعی قوی‌تر استقبال می‌کنیم، ما همکاری استراتژیک

خود را با هند تعمیق خواهیم داد و از نقش رهبری آن در امنیت اقیانوس هند در سراسر منطقه‌ای گسترده‌تر پشتیبانی خواهیم کرد (ترامپ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷: ۴۷-۴۶ و ۵۰). هند امیدوار است که بی‌طرفی خود را در خلیج فارس حفظ کند و اقدام امنیتی انجام ندهد که هر یک از طرفین تصور کنند که به نفع دیگری باشد. با این حال، این بی‌طرفی و همچنین تجربه دهلی‌نو در همکاری‌های منطقه‌ای مبتنی بر امنیت جامع، مانند اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا<sup>۲</sup> (SAARC)، ممکن است در آینده به آن اجازه دهد پیشنهادهاى امنیتی ارائه دهد. در حقیقت، روابط دفاعی و امنیتی این کشور با تمام طرف‌های حوزه خلیج فارس طی دهه گذشته در حال افزایش بوده است که می‌تواند زمینه را برای مشارکت بیشتر در امنیت خلیج فارس فراهم کند.

## پاکستان

پاکستان به دلایلی همچون هم‌جواری جغرافیایی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی، بزرگ بودن نیروی کار پاکستانی در منطقه، موقعیت خود به‌عنوان تنها قدرت هسته‌ای مسلمان از اهمیت زیادی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برخوردار است. این کشور پس از ایالات متحده دومین کمک‌کننده خارجی در امنیت عربستان سعودی است. پاکستان همچنین ۹۱۲ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد و در مناطق مرزی دارای همپوشانی جمعیتی هست و بخشی از شیعیان خارج از ایران را در کشور خود جای داده است (عباس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹: ۶۰۴).

سیاست پاکستان در قبال منطقه خلیج فارس طی دو مرحله انجام شد. در مرحله اول، به شدت درگیر سیاست توازن قوا بود، در حالی که در مرحله دوم تلاش می‌کند تا نقش واسطه را بازی کند. در طی نیمه دوم قرن بیستم، پاکستان در توازن قدرت بین المللی و منطقه‌ای درگیر شد. این کشور متحد غرب و منطقه خلیج فارس در برابر اتحاد جماهیر شوروی بود. به‌عنوان مثال، این کشور در سال ۱۹۵۸ در پیمان بغداد شرکت کرد که به رهبری انگلیس شامل ترکیه، ایران و عراق بود. همکاری نظامی پاکستان در خلیج فارس از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، زمانی که به نیروی هوایی عربستان

1. Trump  
2. South Asian Association for Regional Cooperation  
3. Abbas

سعودی در جلوگیری از حملات یمن جنوبی که متحد اتحاد جماهیر شوروی بود کمک کرد. طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تقریباً ۱۵۰۰۰ سرباز پاکستانی در پادشاهی عربستان مستقر بودند. پاکستان همچنین در جنگ افغانستان پس از حمله اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ با ایالات متحده و عربستان سعودی متحد شد. در دوره پس از انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، پاکستان به سمت کشورهای عربی خلیج فارس گرایش داشت که روابط آن‌ها با ایران انقلابی پس از سال ۱۹۷۹ تیره شده بود. پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، پاکستان نیروهای نظامی را برای شرکت در ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده برای آزادسازی کویت و محافظت از عربستان در برابر هرگونه حمله احتمالی عراق اعزام کرد (عباس، ۲۰۱۹: ۶۰۹-۶۰۸).

از سال ۲۰۰۱، پاکستان امیدوار است که به جای تنها اتحاد با کشورهای شوروی همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، در درگیری‌های خلیج فارس نقش میانجی داشته باشد. دو عامل اصلی رویکرد سنتی پاکستان را تغییر داده است که به بهبود روابط با ایران نیز کمک کرده است. نخست، روابط پاکستان با ایران به دلیل حمایت مربوط به جناح‌های مختلف پس از یک دوره سیاست‌های رقابتی آن‌ها در افغانستان بهبود یافت. پاکستان از طالبان، که در سال ۱۹۹۶ کنترل کابل را به دست گرفت، علیه اتحاد شمال که توسط ایران پشتیبانی می‌شد، حمایت می‌کرد. در واقع، فقط سه کشور دولت طالبان را در دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۶ به رسمیت شناختند: عربستان سعودی، امارات و پاکستان. ایران، طالبان را تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌دانست. پس از حملات القاعده در سپتامبر ۲۰۰۱، پاکستان از پشتیبانی خود در قبال دولت طالبان چشم‌پوشی کرد. فاصله گرفتن پاکستان از طالبان در جهت بهبود روابط با ایران بود.

به نظر می‌رسد اسلام‌آباد نگران است که جنگ‌های نیابتی بین عربستان سعودی و ایران در منطقه (به ویژه پس از جنگ‌های عراق، سوریه و یمن در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵) به جامعه داخلی پاکستان نیز سرایت کند. در واقع تنش‌های فرقه‌ای سنی و شیعه در این کشور تا حدودی می‌تواند با حمایت مالی و سیاسی برخی از بازیگران حوزه خلیج دامن زده شود و امنیت ملی پاکستان را دچار بحران جدی نماید (عباس، ۲۰۱۹: ۶۱۰). پاکستان نمی‌تواند مانند هند در منطقه خلیج فارس بی‌طرف باشد زیرا ده‌ها سال است که متحد عربستان سعودی است. علاوه بر این، قدرت و موقعیت خارجی آن در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده، روسیه و

چین، اجازه نمی‌دهد که یک ابتکار امنیت جمعی در خلیج فارس را رهبری کند. باین وجود، تلاش می‌کند نقشی را در منطقه حفظ کند و خود را به عنوان واسطه‌ای برای حل منازعات نشان دهد. بر این اساس، اخیراً پاکستان به جای اتحاد با یک طرف در برابر طرف دیگر، ابتکارات میانجی‌گرایانه را در منطقه خلیج فارس آغاز کرده است. این امر در سه بحران پی‌درپی افتاده است: اول، پس از قطع روابط دیپلماتیک عربستان با ایران در ژانویه ۲۰۱۶، پاکستان پیشنهاد میانجیگری میان دو طرف را داد. نخست وزیر پیشین نواز شریف به ریاض و تهران سفر کرد و پیشنهاد کرد که از ریاض، تهران و اسلام‌آباد هماهنگ کنندگانی برای کار بر روی معیارهایی برای کاهش تنش بین دو کشور پیشنهاد شود (حیدر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶). درحالی‌که ایران این میانجیگری را پذیرفت، عربستان سعودی این نقش را نپذیرفت؛ زیرا انتظار حمایت پاکستان را داشت، حمایتی که دهه‌هاست از آن برخوردار است. دوم، پس از بحران خلیج فارس در ژوئن ۲۰۱۷، هنگامی که عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر روابط خود را با قطر قطع کردند، پاکستان از طریق سفر در سطوح عالی، پیشنهادهای خود را برای میانجیگری ارائه داد. شریف به منظور یافتن راه‌حلی دیپلماتیک برای بحران سفر خود را به عربستان سعودی آغاز کرد. در واقع، اختلافات عربستان و قطر چالش بزرگی را برای پاکستان به وجود آورد، زیرا این کشور از روابط اقتصادی و ژئوپلیتیکی نزدیک با ریاض و دوحه برخوردار بود. اسلام‌آباد در آمد زیادی از شهروندان پاکستانی شاغل در هر دو کشور دریافت می‌کرد. بیش از ۱/۹ میلیون پاکستانی در عربستان سعودی زندگی می‌کنند، درحالی‌که قطر میزبان حدود ۱۱۵۰۰۰ تبعه پاکستانی است. شریف برای کاهش بحران انرژی این کشور یک معامله مهم گاز با قطر امضا کرد (شمس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷). وزیر امور خارجه قطر، در سفر خود به اسلام‌آباد در ژوئیه ۲۰۱۷ مورد استقبال گرم قرار گرفت. درحالی‌که قطر میانجیگری را پذیرفت، عربستان سعودی از پاکستان خواست تا موضع روشنی در مورد قطر اتخاذ کرده و در جریان اقدامات دیپلماتیک خود علیه قطر به آن بپیوندد. اما پاکستان تصمیم گرفت که در این بحران دیپلماتیک طرفی نداشته باشد. مورد سوم، بحران یمن که همچنان یکی از مهم‌ترین موضوعات بین ریاض و اسلام‌آباد است. در سال ۲۰۱۵، پاکستان پیشنهاد حضور در کارزار ائتلاف تحت رهبری سعودی در یمن را رد

1. Haider  
2. Shams



کرد. پارلمان پاکستان با اکثریت قریب به اتفاق با درگیری در یمن رای به حفظ بی طرفی داد و درخواست ریاض از پاکستان برای اعزام نیرو به صحنه نبرد یمن را رد کرد (پاندا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹: ۱۲). بنابراین پاکستان عملاً تمایل به میانجیگری بین عربستان سعودی و حوثی‌ها را نشان داد که در سپتامبر ۲۰۱۴ کنترل صنعا را به دست گرفتند و گفته می‌شود از سوی ایران حمایت می‌شوند. از آنجا که پاکستان هیچ نفوذی بر حوثی‌ها نداشت، سعی کرد ایران را متقاعد کند تا از نفوذ خود برای توافق صلح استفاده کند. به گفته وزیر اطلاعات پیشین پاکستان، نخست وزیر عمران خان در سفر خود به عربستان سعودی در اکتبر ۲۰۱۸ ایده میانجیگری را مطرح کرد (عباس، ۲۰۱۹: ۶۱۴). به طور کلی، عربستان سعودی از سال ۱۹۷۹ عادت کرده است که پاکستان را به عنوان یک متحد علیه ایران ببیند. عربستان سعودی ممکن است بی طرفی اسلام‌آباد را فقدان منافع خود و سود ایران در رقابت ژئوپلیتیکی منطقه قلمداد کند؛ زیرا این بی طرفی می‌تواند حمایت پاکستان را که از دهه‌های گذشته در کنار آن‌ها ایستاده بودند را از دست دهد. به علاوه، به نظر می‌رسد این نقش بی طرفی جدید پاکستان، همراه با بهبود اخیر روابط عربستان سعودی با هند، بر حمایت سیاسی بی قید و شرطی که ریاض از اسلام‌آباد در مسئله مورد مناقشه کشمیر، بین هند و پاکستان ارائه داده، تأثیر منفی گذاشته است.

در اوت ۲۰۲۰، وزیر امور خارجه پاکستان، انتقاد صریحی در خصوص مسئله کشمیر نسبت به سازمان همکاری اسلامی<sup>۲</sup> (OIC) ابراز کرد که در واقع، انتقادی در لفافه از عربستان سعودی با توجه به نفوذ زیاد این پادشاهی بود. رویکرد جدید پاکستان در زمینه بی طرفی و میانجیگری و عدم تمایل آن به حمایت کامل از عربستان سعودی در خلیج فارس ممکن است به نفع هند باشد. هند روابط نزدیک پاکستان با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را مانعی برای توسعه روابط استراتژیک خود با این کشورها دانسته است. عربستان سعودی، همراه با سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در سال‌های اخیر احترام فزاینده‌ای نسبت به هند به عنوان یک قدرت اقتصادی در حال افزایش که فرصت‌های غنی فراهم می‌کند، داشته‌اند (وینبام، ۲۰۱۴: ۲۱۶). در نتیجه پاکستان گرم شدن بیشتر روابط بین هند و این کشورها را به ضرر خود می‌داند.

1. Panda

2. The Organization of Islamic Cooperation

## نتیجه گیری

بحث در مورد نقش و سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای امنیت خلیج فارس و تجزیه و تحلیل مواضع طرف‌های مختلف نشان می‌دهد که شرایط مناسب برای ایجاد یک ساختار منطقه‌ای فراگیر در خلیج فارس، مبتنی بر امنیت جامع، تا حدود زیادی دست‌نیافتنی است. این وضعیت به چندین دلیل هست. اول، سنت واقع‌گرایی سیاست قدرت هنوز هم اصل اساسی هدایت‌گر سیاست‌گذاران در منطقه خلیج فارس است که هدف اصلی دولت‌ها حفظ بقای خود در سیستم است. در حقیقت، به دلیل تنش‌ها و رقابت مداوم بین ایران و برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، رویکرد توازن قوا در امنیت خلیج فارس حاکم است. اختلافات و رقابت ژئو-فرقه‌ای آن‌ها در منطقه باعث شده هر دو طرف توانایی‌های قدرت خود را به حداکثر برسانند. علاوه بر این، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس میزبان پایگاه‌های نظامی و بهبود روابط دفاعی با قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده برای مقابله با ایران در منطقه هستند. برنامه هسته‌ای ایران و پیامدهای احتمالی آن بر نگرانی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس افزوده است.

دوم، اختلاف در سیستم‌های سیاسی بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران مانع اصلی ایجاد یک چارچوب نهادی واحد منطقه‌ای است که آن‌ها را گرد هم آورده و به چندین مسئله امنیتی پردازد. در نظام جمهوری اسلامی ایران و با توجه به مخالفت و رقابت با سیستم‌های سلطنتی خلیج فارس، احتمال تصور تهدید نزد برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ادامه دارد.

سوم، اجرای هر چارچوب امنیتی جامع در منطقه می‌تواند اهداف یا ساختار شورای همکاری خلیج فارس را به نفع چارچوب امنیت جمعی جدیدی که شامل تمام کشورهای حوزه خلیج فارس باشد، تغییر دهد. در حقیقت، اختلافات بین بازیگران اصلی منطقه، به ویژه عربستان سعودی و ایران، عمیق است و هر یک در تلاش‌اند تا برتری منطقه‌ای را به دست آورند. شورای همکاری خلیج فارس یکی از مهم‌ترین بسترهای سیاسی و امنیتی منطقه‌ای است که مدت‌هاست عربستان سعودی از آن استفاده می‌کند. با توجه به رقابت آن‌ها، تصور اینکه عربستان سعودی بخواهد ساختار شورای همکاری خلیج فارس را برای پذیرش ایران تغییر دهد و به این کشور اجازه داد تا فرصت را برای تسلط بر خلیج فارس ایجاد کند تا حدود بسیار زیادی دور از ذهن است.

باین حال، قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند روسیه، چین و هند که دارای منافع حیاتی و روابط دوستانه با همه کشورهای منطقه هستند، برخورد با موضوع امنیت در خلیج فارس را از دیدگاهی دیگر ترجیح می‌دهند. رویکردهای آن‌ها در زمینه امنیت خلیج فارس تا حدودی منطبق بر امنیت جامع است که مربوط به همکاری در موضوعات گسترده و بین همه کشورهای منطقه است. روسیه تنها قدرت خارجی است که ابتکار عمل مفصلی را برای یک چارچوب امنیتی در خلیج فارس ارائه داده و آن را به‌طور رسمی دوبار به شورای امنیت ارائه داده است. این نهاد اصرار داشت که مسکو یک ابتکار دقیق را پیشنهاد کند، با علم به اینکه می‌داند ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس آن را قبول نخواهند کرد، همان‌طور که قبلاً ذکر شد. روسیه امیدوار است که ایده‌ها و اقدامات پیشنهادی آن برای ایجاد اطمینان در بین کشورهای منطقه مبنای گفتگو در آینده و جایگزینی احتمالی برای رویکرد توازن قوا باشد. باین حال، این پیشنهادها وقتی که باهدف کاهش تقدم ژئوپلیتیکی آمریکا در خلیج فارس و افزایش نقش سیاسی روسیه توامان می‌شود تا حدودی عملی شدن آن بعید به نظر می‌رسد.

قدرت‌های دیگر مانند چین و هند هیچ‌گونه طرح ابتکاری امنیت جمعی در خلیج فارس را پیشنهاد نکرده‌اند، اما آن‌ها علاقه‌مند به توسعه مشارکت دوجانبه با ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هستند. امروزه چین و هند بدون هزینه‌های مداخله سیاسی و نظامی در منطقه نیازهای هیدروکربنی و اقتصادی خود را برآورده می‌کنند. از نظر امنیت، هر دو از حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه سود می‌برند که ثبات نسبی لازم برای ادامه فعالیت‌های اقتصادی حیاتی از جمله دسترسی ایمن این کشورها به منابع انرژی را فراهم می‌کند. باین وجود ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهانی جدید و مسیرهای تجاری موردعلاقه چین و هند لزوماً دارای پیامدهای ژئوپلیتیکی خواهد بود. در درازمدت، این شبکه‌ها، به‌ویژه ابتکار عمل یک کمربند یک‌راه، احتمالاً کشورهای خلیج فارس، از جمله ایران را برای اطمینان از ثبات تحریک می‌کنند، بنابراین پیشنهادها بالقوه چین نوظهور برای امنیت خلیج فارس ممکن است در منطقه طنین‌انداز شود و جدی گرفته شود. علی‌رغم جو تنش‌ها و مواضع ریشه‌دار کنونی که در میان بازیگران خلیج فارس وجود دارد، ایده‌ها و ابتکارات مربوط به سازوکار جدید امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، باید مورد بررسی و توسعه بیشتر قرار گیرد. تنها از طریق چنین رویکردی می‌توان مسیری را توسعه داد که منطقه را از چرخه دائمی خشونت و بی‌ثباتی خود دور کند. زمان فعلی برای شروع جدی چنین تلاشی بهتر از هر زمان دیگری است.

## فهرست منابع

- Abbas, K. (2019). Passive Mediation in Persian Gulf Conflicts: An Analysis of Pakistan's Peace Initiatives. **Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, 13(4).
- Adib-Moghaddam, A. (2013). **Prospects for Peace in the Gulf**. Berlin: Gerlach Press.
- Ahmad, T. (2018). **Bridging the Saudi-Iran Doctrinal and Strategic Divide: An Indian-led Role to Shape Regional Collective Security**. Berlin: Gerlach Press.
- Alvandi, R. (2012). Nixon, Kissinger, and the Shah: The Origins of Iranian Primacy in the Persian Gulf. **Diplomatic History**, 36(2).
- Chandran, N. (2018). Indian military scrambles to keep up after China moves to put forces in Africa. **CNBC**.
- China Power Project. (2019). Does China Dominate Global Investment? **Center for Strategic and International Studies**.
- Degang, S. (2018). **China's Even-handed Taiqi Diplomacy towards the Gulf Security**. Gerlach Press.
- Dortch, J. (2020). UAE joins naval security coalition in the Gulf. **Defense News**.
- Farouk, Y. (2019). The Middle East Strategic Alliance Has a Long Way to Go. **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Freidman, U. (2019). The Consequences of Donald Trump Washing His Hands of the Middle East. **The Atlantic**.
- Goldberg, J. (2016). The Obama Doctrine: The U.S. President Talks through his Hardest Decisions about America's Role in the World. **The Atlantic**.
- Gupta, R. (2013). The Arab Spring and India. **Middle East Institute**.
- Guroi, J., & Scita, J. (2020). China's Persian Gulf strategy: Keep Tehran and Riyadh content. **Atlantic Council**.
- Haider, I. (2016). Nawaz stresses peaceful resolution to Saudi-Iran row. **Dawn**.
- Harrison, R. (2019). U.S. Foreign Policy Towards the Middle East: Pumping Air into a Punctured Tire. **Doha: the Gulf Studies Forum**.
- Janardhan, N. (2013). Gulf's Future Security Architecture and India. Gulf Research Centre **Cambridge**.
- Janardhan, N. (2017). Indo-Chinese Cooperation for Gulf Security. **Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, 11(1).
- Kaddorah, E. (2018). The Regional Geo-sectarian Contest over the Gulf. **Insight Turkey**, 20(2).
- Kaddorah, E. (2020). The Geopolitical Significance of the Gulf in India's Strategy. **Siyasat Arabiya**, 8(44).
- Kumar, P. R. (2019). A Comprehensive Security Regime in the Gulf Region: Prospects and Challenges. **Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, 13(4).
- Lynch, M. (2015). Obama and the Middle East: Rightsizing the U.S. Role. **Foreign Affairs**.
- Mearsheimer, J. (1990). Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War. **International Security**, 15(1).
- Middle East Monitor. (2020). US rejects Russia proposal on Gulf security mechanism.
- Ministry of Foreign Affairs. (2020). **Russia's security concept for the Gulf area**.
- Morgenthau, H., & Thompson, K. (1985). **Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace**. **Kalyani Publishers**.
- Panda, A. (2019). Pakistan's Approach to Navigating the Saudi-Iranian Split. **US Institute of Peace**.

- Pradhan, P. K. (2011). The GCC–Iran Conflict and its Strategic Implications for the Gulf Region. **Strategic Analysis**, 35(2).
- Rózsa, E. (2018). **Cold War Modalities–Do They Have a Chance in the Gulf?** Berlin: Gerlach Press.
- Saunders, P. (2020). How does Washington see Russia’s Gulf security concept? **Al-Monitor**.
- Shams, S. (2017). Pakistan faces a diplomatic conundrum over the Gulf crisis. **DW**.
- The Arab Weekly**. (2019). China backs Russian proposal for Gulf security.
- The White House**. (2019). A Look at the U.S. Strategy for Iran. National Security Council.
- Trump, D. (2017). National Security Strategy of the United States of America. **The White House**.
- UN. (2019, 12 09). Letter dated 9 December 2019 from the Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General, Seventy-fourth session. Retrieved from United Nations, General Assembly: <https://bit.ly/3bbExik>
- Walt, S. (1998). International Relations: One World, Many Theories. **Foreign Policy**.
- Wehrey, F., & Sokolsky, R. (2015). **Imagining A New Security Order in the Persian Gulf**. Carnegie Endowment for International Peace.
- Weinbaum, M. (2014). Pakistan and Saudi Arabia: Deference, Dependence, and Deterrence. **Middle East Journal**, 68(2).
- Xinhua. (2016). China's Arab Policy Paper. Retrieved from [http://www.china.org.cn/world/2016-01/14/content\\_37573547.htm](http://www.china.org.cn/world/2016-01/14/content_37573547.htm)
- Xinhua. (2019). Xi Focus-Backgrounder: **Belt and Road Initiative progress**.
- Zarif, M. J. (2015, 04 20). Mohammad Javad Zarif: A Message from Iran. Retrieved from **The New York Times**: <https://nyti.ms/38N3cKk>
- Zarif, M. J. (2021). Iran Wants the Nuclear Deal It Made. **Foreign Affairs**.

